

شعر از دیدگاه قرآن و پیامبر (ص)

قاسم بستانی*

محبت هاشمی شیری**

چکیده

قبل از ظهور اسلام، شعر و شاعری جایگاهی ویژه نزد عرب داشته است. شعر که از فنون ادبی شمرده می شود، برای خود اسلوب ها و اغراض خاص و تأثیرات و فوائد ویژه و تعیین کننده ای داشته و بازتاب فرهنگ و هویت عرب جاهلی بوده است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می شود، موضع اسلام «قرآن و پیامبر (ص)» نسبت به این هنر ریشه دار عربی است و سعی دارد که به این سؤال پاسخ دهد که موضع گیری اسلام در قبال شعر چه بوده است؟

کلیدواژه: قرآن، پیامبر، اسلام، شعر.

مقدمه

هنگامی که خورشید اسلام در میان مردم عرب به عنوان پدیده ای جدید طلوع کرد، شعر را که در جان مردم ریشه دوانده و بیان کننده هویت و افتخارات و تاریخ عرب بود، در

*. دکترا و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز.

** . کارشناسی ارشد - رشته ادبیات عرب - .

مقابل خود دید .

شعر پدیده‌ای بود که قبل از اسلام وجود داشت ، در حالی که اسلام تازه ظهور کرده بود و چاره‌ای نبود از اینکه اسلام موضع خود را در برابر شعر بیان کند؛ به همین دلیل اسلام در مورد شعر که یکی از فنون موروثی بسیار مهم قوم عرب با جایگاهی والا بود ، بی تفاوت نماند و هم در قرآن و هم در سنت به این موضوع پرداخته شده است .

در قرآن صفت شاعریت از پیامبر (ص) زدوده شده و بر این نکته تأکید شده است که نه پیامبر شاعر است و نه قرآن شعر؛ زیرا قرآن بر اساس اسالیب شعری که در میان عرب متداول بود نیست و همچنین در شأن پیامبر نیست که شاعر خوانده شود .

در سنت نیز جهتی که شاعران باید به آن سوق پیدا کنند ، مشخص گشته است . شعری از نظر پیامبر (ص) مردود است که مانع رشد و هدایت باشد ، هر چند گوینده آن مسلمان باشد و شعری مورد قبول ایشان است که شامل مسائل حکمت آمیز و اخلاقی باشد ، هر چند گوینده آن کافر باشد .

ذیلاً این موضع‌گیری با ملاحظه قرآن و پیامبر (ص) مورد طرح و بررسی قرار می‌گیرد :

قرآن و شعر

قرآن کریم که معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) می‌باشد ، نسبت به شعر و شاعری بی تفاوت نبوده و شامل آیاتی است که در آنها صفت شاعریت را از پیامبر (ص) زدوده و با این توهین و توطئه مشرکان به مقابله پرداخته است .

از مجموع شش آیه‌ای که بدین موضوع پرداخته شده است در چهار آیه ، لفظ «شاعر» و در یک آیه لفظ «شعر» و در آخرین آیه لفظ «شعراء» به کار رفته است . این آیات که در سه آیه آن مشرکین به پیامبر (ص) تهمت شاعریت را می‌زدند عبارتند از :

- ۱ . «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْثُونَ» (الانبیاء، ۵/۲۱) ؛ «بلکه گفتند : خوابهای شوریده است [نه] بلکه آن را بر بافته ، بلکه او شاعری است . پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد ، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد» .
- ۲ . «وَيَقُولُونَ أَأَنْتَأْتِنَا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصافات، ۳۶/۳۷) ؛ «و می‌گویند : آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟» .

۳. «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (الطور، ۳۰/۵۲)؛ «یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم».

دو آیه دیگر شاعریّت پیامبر (ص) را نفی می کند:

۴. «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (الحاقة، ۴۱/۶۹-۴۰)؛ قطعاً آن «قرآن» گفتار فرستاده ای بزرگوار است و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید».

۵. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس، ۶۹/۳۶)؛ «و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست؛ این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست».

و آیه آخر نیز صفات شاعران را بیان می کند و آنها را به دو دسته تقسیم می کند:

۶. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعراء، ۲۶/۲۲۴-۲۲۷)؛ «و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیده ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و آنها چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند. مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند. و کسانی که ستم کرده اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشت گاه برخوانند گشت».

الف: مذمت شاعران در قرآن و علت آن: در زمان جاهلیت یک شاعر می توانست با هجو افراد دیگر، منزلتی کاذب در بین مردم پیدا کند و مردم از ترس زبان شاعر به او احترام می گذاشتند، یا اینکه با مدح افرادی توانگر به چاپلوسی می پرداخت تا درهم و دیناری کسب کند. این شاعر بنا بر توانایی خود پیروان و طرفدارانی را دور خود جمع می کرد. از این رو قرآن آنها را چنین توصیف می کند: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (الشعراء، ۲۶/۲۲۴-۲۲۶).

بنا بر اخبار منقول برخی از شاعران مخاطبان آیه شریفه هستند که عبارتند از:

۱. عبدالله بن الزبَعْرَى^۱. ۲. امیه بن ابی الصلت^۲. ۳. هبیره بن ابی وهب.
۴. عمرو بن العاص. ۵. ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب القرشی.

این شاعران زبان به دروغ پردازی و تهمت زنی می گشودند و به عیب جویی از پیامبر (ص) و یاران وی می پرداختند^۳. و گروهی از گمراهان و شرارت پیشگان را دور خود جمع می کردند و می گفتند: ما نیز همانند آنچه محمد آورده است، آورده ایم. این شاعران با شعرهای خود، مردم را فریب می دادند و در مقابل دین اسلام به مخالفت بر می خاستند.^۴

آنان که دروغ بنای اصلی شعر آنها بود، اسیر هواهای نفسانی خود بودند و مانند کسی که در هر دره و بیغوله ای سرگردان باشد به سروده های رنگارنگ می پرداختند و همواره چیزهایی را می گفتند و ستایش ها و نکوهش هایی می کردند که خود به آنها عقیده نداشتند و به کارهایی تشویق می کردند که خود به آنها عمل نمی کردند و از کارهایی هشدار می دادند که خود از آنها دوری نمی کردند.^۵

قرآن در جایی دیگر در مذمت این گونه افراد می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (البقره، ۲/۴۴)؛ «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟».

ب: شاعران مورد قبول قرآن و علت آن: گفته شده است زمانی که آیاتی در مذمت شاعران در سوره شعراء نازل شد، عبدالله بن رواحه^۶، حسان بن ثابت^۷ و کعب بن مالک^۸ در حالی که می گریستند، نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: یا رسول الله! هلاک شدیم. در آن هنگام وحی نازل گشت و پیامبر (ص) قرائت فرمود: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و فرمود: منظور شما هستید. ادامه داد: «وَذَكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» و فرمود: منظور شما هستید. باز ادامه داد: «و انتصروا من بعد ما ظلموا» و فرمود: منظور شما هستید. در ادامه این چنین قرائت فرمود: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعراء، ۲۶/۲۲۷) و فرمود: منظور کافران هستند.^۹

بنابر آیات قرآنی و شأن نزول ذکر شده؛ شاعرانی درست اندیش و با ایمان که همواره در یاد خدا بودند، چون عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت و دیگر چهره های حق طلبی که با احساس مسئولیت و ترس از خدا در پاسخ به توهین کافران، شعری سروردند و در جهت دفاع از حق به ستایش پیامبر (ص) و راه و رسم توحیدی او پرداختند، از گروه شاعران کافر مستثنی شده اند و مورد تأیید قرآن قرار گرفته اند.^{۱۰}

ج: آشنایی یا عدم آشنایی پیامبر (ص) با شعر: گرچه قرآن در سوره شعراء، شاعران

مؤمن را از دیگر شاعران استثناء کرده و جایگاه آنها را مشخص کرده است، اما باز هم در مورد پیامبر (ص) موضعی ثابت دارد و درباره ایشان می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس، ۶۹/۳۶)؛ «و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست؛ این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست». درباره آیه قبل و این که مراد از این آیه چیست نظرات مختلفی ذکر شده است:

۱. برخی برآنند که آیه بالا بیان می‌کند که پیامبر (ص) هیچ سر رشته‌ای از شعر ندارد، نه این که نسبت به شعر و شاعری آگاهی داشته اما از گفتن شعر امتناع ورزد.^{۱۱}
۲. برخی دیگر برآنند مراد آن است که سرایندگی و خواندن شعر برای او آسان نگردیده، و شعر برای او جاذبه‌ای نداشته به گونه‌ای که اگر یک بیت شعر را در سخنانش می‌آورد، همان یک بیت هم به صورت شکسته بر زبانش جاری می‌گشت. در این مورد نقل کرده‌اند که حضرت (ص) روزی این شعر را خواند: «كفى الاسلام والشيبُ للمرء ناهياً؛ اسلام و پیری برای مرد بسنده است که او را از ظلم باز دارد». ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا! شاعر این شعر را این گونه سروده است: «كفى الشيبُ و الاسلامُ للمرء ناهياً».^{۱۲}
۳. منظور از «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ»، «ما عَلَّمْنَاهُ بِتعليم القرآن الشعر» است. یعنی: قرآن شعر نیست و چیزی از شعر در آن دیده نمی‌شود.^{۱۳}

د: دلیل معتقدین به شعرسرای پیامبر: برخی افراد گفته‌اند: اگر پیامبر (ص) شعر نمی‌سرود، پس این شعر چگونه از آن حضرت نقل شده است که می‌فرمود:

أنا النبيُّ لا كذبُ
أنا ابنُ عبدالمطلب

من پیامبر خدا هستم و [این] دروغ نیست من فرزند عبدالمطلب می‌باشم.

- هر چند در این مورد دو نظر آمده است: ۱. این دو جمله شعر نیست؛ بلکه نثری است که این گونه بر زبان پیامبر (ص) جاری شده است. ۲. آن حضرت در اندیشه سرودن شعر نبود و این دو جمله همین گونه و در قالب شعر آمده است؛ گویی که شعر است.^{۱۴}
- ه: ادله نفی شاعری از پیامبر (ص):

۱. برخی در مورد جمله «وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس، ۶۹/۳۶) معتقدند که در شأن پیامبر (ص) نیست که شعر بگوید، زیرا شعر به خاطر مراعات لفظ و وزن، معنی را تغییر می‌دهد و به سمت مبالغه کشیده می‌شود و شاعر چیزی که لیاقت تمجید ندارد را تمجید می‌کند و چیزی

را که زشت نیست، زشت می گرداند. ۱۵.

۲. برخی دیگر معتقدند که با عقل مطابقت نمی کند که پیامبر اکرم (ص) شعر بگوید، به خاطر این که اگر ایشان از کسانی بود که شعر می گفت، بسیاری از مردم به آن حضرت (ص) تهمت می زدند که این قرآن را از جانب خودش آورده است و این زیبایی که قرآن دارد، به خاطر قدرت شعری است که در پیامبر (ص) وجود دارد. ۱۶.

۳. افرادی دیگر نیز بر این عقیده اند که به این جهت گفتن شعر برای پیامبر (ص) مناسب و صحیح نبود که شعر بیشتر در مسیر هزل و شوخی است ولی دعوت و مسئولیت پیامبر (ص) کاملاً جدی بود. ۱۷.

۴. این عطیه با این نظر که پیامبر (ص) به خاطر دوری از تهمت، شعر نگفته اند، مخالفت کرده است و گفته شده این عطیه بر این نظر است که پیامبر (ص) از نظر فصاحت و بلاغت در نثر در رتبه بالایی قرار داشتند، ولی قرآن که کلام خداست، به خاطر اعجازی که در آن وجود دارد از کلام پیامبر (ص) کاملاً قابل تشخیص و تمیز است؛ ولی با این وجود همواره مشرکان، تهمت شاعریّت را بر پیامبر (ص) می زدند و پیامبر (ص) به این خاطر از شعر گفتن منع شد که مقامی بالاتر از شاعرانی داشت که کلامشان سراسر با تخیل و دروغ آمیخته شده بود. ۱۸.

به نظر می آید از نظرات فوق، قول این عطیه به حقیقت نزدیک تر باشد. و مؤید آن سخن پیامبر (ص) است که می فرماید: «أنا أفصحُ العربِ بَيِّدَ أُنَى من قريش؛ من فصیح ترین [مردم] عرب هستم به خاطر این که از قریش هستم». ۱۹.

با توجه به مطالب فوق روشن می گردد که جمله «مَا يَنْبَغِي لَهُ» (یس، ۶۹/۳۶) در مقام منت نهادن خداوند بر پیامبر (ص) نازل گشته و می خواهد این نکته را بیان کند که خداوند، پیامبر (ص) را از گفتن شعر منزّه داشته است. بنابراین، شعر گفتن در شأن پیامبر (ص) نیست و خداوند با گفتن این جمله، جلوی یک احتمال را که ممکن است کسی بدهد، می گیرد. نتیجه آن که خیال نکنید این که خداوند به پیامبر (ص) شعر نیاموخته، نقصی برای پیامبر (ص) است، بلکه برای او کمال و مایه بلندی درجه نزاهت آن حضرت است؛ نزاهت از ننگی که متخصصان این فن دارند، که با الفاظ معانی را آرایش داده و با تخیلات شعری معانی را تزئین می کنند. چنین کاری شایسته مقام رسول خدا (ص) نیست. ۲۰.

پیامبر (ص) و شعر

پیامبر (ص) به پیامبری مبعوث گردید، در حالی که شعر، کتاب علم و زندگی عرب و مجمع فضائل و منبع مفاخر و مظهر فصاحت و ظهور شرافت و جایگاه بیان تمایلات روحی آنان بود. ایشان از اهمیت شعر در نزد عرب باخبر بودند و میزان تأثیر شعر در جان آنهایی که با شهر درآمیخته بودند و زمان‌های بسیار دراز با آن الفت گرفته بودند، تا جایی که نمی‌توانستند شعر را کنار بگذارند، را درک می‌کردند. ۲۱

الف: شعر ممدوح نزد پیامبر (ص): پس از هجرت، پیامبر (ص) دستور داد مسلمانان شعر را که عرب وسیله‌ای برای معرفی خود قرار داده بود، در راه حمایت از عقیده و یاری دین و دعوت مردم به افکار جدید و خوب به کار گیرند و شاعران انصار مثل حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک را تشویق می‌کرد تا در مقابل شاعران کافر همچون عبدالله بن الزبیری، ضراب بن الخطاب، عمرو بن العاص و ابوسفیان بن حارث بایستند و از دینشان مانند کسانی که با شمشیر می‌جنگند، دفاع کنند. ۲۲

ذیلاً برخی از ادله دال بر جایگاه شعر نزد پیامبر (ص) ذکر می‌شود:

۱. از پیامبر (ص) نقل شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ وَالذِّي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّمَا بُوْجِهَهُمْ مِثْلَ نَضْحِ النَّبْلِ؛ مؤمن با شمشیر و زبانش می‌جنگد و قسم به آن که جانم در دست اوست، [اثر زبان] بر صورتهای آنها - کافران - مثل [اثر] پرتاب نیزه است». ۲۳

۲. نقل شده، هنگامی که پیامبر (ص) برای عمره القضا وارد مکه شدند، عبدالله بن رواحه که کنار ایشان بود، اینچنین سرود:

خَلُّوا بَنِي الْكُفْرَانِ عَنْ سَبِيلِهِ
اليوم نضربكم على تنزيله
ضرباً يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ
و يُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ ۲۴

در این هنگام عمر با سرزنش به وی گفت: «درحرم خدا و مقابل رسول خدا؟! ولی پیامبر (ص) در جواب عمر فرمود: «خَلَّ عَنْهُ يَا عُمَرُ فَلَهُوَ أَسْرَعُ فَيَهْمُ مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ؛ ای عمر! او را رها کن که [سخن] او در آنها از ضربه نیزه مؤثرتر است». ۲۵

۳. حسان بن ثابت انصاری از شعرای توانمند مخضرم در حیات پیامبر (ص) به مدح ایشان پرداخت به طوری که به او لقب «شاعر النبی (ص)» را دادند. روایت شده هنگامی که

أبوسفيان قصيده‌ای سرود و در آن به هجو پیامبر (ص) و مسلمانان پرداخت، حسان از پیامبر (ص) اجازه گرفت تا در جواب این بی حرمتی شعری بگوید و به توبیخ قریش پردازد. پیامبر (ص) از او پرسید: «چگونه آنها را هجو می کنی درحالی که من یکی از آنها هستم». حسان در پاسخ گفت: من چنان تو را از آنها جدا می کنم که مویی از خمیر جدا می شود. پیامبر (ص) فرمود: «به سوی ابوبکر برو تا اخبار قوم [قریش] و جنگ ها و نسل هایشان را به تو بیاموزد، سپس آنها را هجو کن در حالی که جبرئیل با تو است». ۲۶

حسان نیز در جواب قصیدهٔ أبوسفيان این چنین سرود:

هَجَوْتُ مُحَمَّدًا، فَأَجِبْتُ عَنْهُ	و عِنْدَ اللَّهِ فِي ذَاكَ الْجِزَاءِ
أَتَهَجُوهُ وَ لَسْتُ لَهُ بِكُفٍّ	فَشَرُّكُمْ لِخَيْرِكُمْ الْفِدَاءِ
فَإِنَّ أَبِي وَ وَالِدَهُ وَ عَرْضِي	لِعَرْضِ مُحَمَّدٍ مِنْكُمْ وَقَاءِ
لِسَانِي صَارَ لِعَيْبٍ فِيهِ	وَ بَحْرِي لَا تَكْدِرُهُ الدَّلَاءُ ۲۷

پیامبر (ص) نیز همواره از حسان حمایت و او را تشویق به شعر گفتن می کرد. ایشان در مورد حسان می فرمود: «لن يزال معك روح القدس، ما دمت تمدحنا أهل البيت؛ مادامی که ما اهل بیت را مدح کنی، روح القدس همواره همراه تو خواهد بود». ۲۸

ب: شعرهای حکمت آمیز مشرکان از نظر پیامبر (ص): پیامبر (ص) علاوه بر طرفداری از اشعار مسلمانان، اگر کافری شعری می گفت و شعرش در برگزیده حکمتی بود، بر شعر او صحه می گذارد. از ایشان در مورد محتویات برخی از شعرها نقل شده که فرمودند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمًا وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا»؛ در برخی از شعرها حکمتی است و در برخی از بیان ها، سحر است». ۲۹

ذیلاً چند مثال آورده می شود که نشان می دهد پیامبر (ص) شعرهای کافران را که از نظر محتوایی با تعالیم اسلامی مخالف نیست و شامل حکمت است مورد تأیید قرار داده اند:

۱. یزید بن عمر و بن مسلم از پدر بزرگش نقل کرده که پدر بزرگش گفته است: نزد پیامبر (ص) رفتم، در حالی که شعر شریک بن عامر المصطلقی - یکی از شاعران کافر - را می خواندم که اینچنین سروده است:

لَا تَأْمَنَنَّ وَ إِنَّ أَمْسَيْتَ فِي حَرَمٍ	أَنَّ الْمَنِيَا بِجَنبِي كُلَّ إِنْسَانٍ
فَاسْلُكْ طَرِيقَكَ تَمْشِي غَيْرَ مَخْتَشِعٍ	حَتَّى تَلْقَى الَّذِي مَنَى لَكَ الْمَانِي

فكُلُّ ذِي صَاحِبٍ يَوْمًا مَفَارِقَهُ وَ كَلَّ زَادٌ وَإِنْ أَبْقَيْتَهُ فَانَ
وَ الْخَيْرُ وَ الشَّرُّ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ بَكَلَّ ذَلِكَ يَأْتِيكَ الْجَدِيدَانِ ٣٠

پس از آن پیامبر (ص) فرمود: «اگر او اسلام را درک می کرد، اسلام می آورد». ٣١

٢. روایت شده که پیامبر (ص) در حجة الوداع از شخصی پرسید: آیا از شعر اُمیة بن ابی الصلت چیزی به خاطر داری؟ شخص جواب داد: بله. پیامبر (ص) فرمود: بخوان. آن شخص شروع به خواندن شعر اُمیة بن ابی الصلت کرد. پیامبر (ص) در پایان هر بیت می فرمود: ادامه بده تا این که آن شخص صد بیت از شعر را خواند. سپس پیامبر (ص) در مورد اُمیة بن ابی الصلت فرمود: «این مرد زبانش ایمان آورد و قلبش کافر بود». ٣٢

٣. أبوهریره نیز روایت می کند که شنیدم رسول خدا (ص) بر روی منبر می فرماید: «أصدق كلمة - أو أشعر كلمة - قالتها العربُ قولُ لبيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ؛ راست ترین سخنی که عرب آن را گفته است کلام لبيد است که می گوید: آگاه باشید تمام چیزها به جز خدا باطل هستند». ٣٣

ج: کعب بن زهير، شاعر اعتذار: داستان کعب بن زهير می تواند مثال خوبی برای موضع گیری پیامبر (ص) نسبت به شعر باشد. کعب بن زهير بن ابی سلمی یکی از شاعران مخضرم بود. هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمودند، کعب برادرش، بجیر را به نزد پیامبر (ص) فرستاد تا از دین جدید اطلاعاتی به دست بیاورد. بجیر نزد پیامبر (ص) آمد و اسلام آورد؛ کعب که از برادرش ناراحت شده بود پیامبر (ص) و بجیر را هجو کرد. وقتی شعر کعب به پیامبر (ص) رسید، پیامبر (ص) وی را مهدور الدم اعلام کرد. پس از آن برادرش بجیر به او نامه ای نوشت و کعب را دعوت به توبه کرد. کعب نیز که جهان برای وی تنگ شده بود با صورتی پوشیده نزد پیامبر (ص) آمد و با ایشان بیعت کرد، پس از آن که خود را در امان دید، نقاب از صورت برداشت و خود را معرفی کرد، انصار به او حمله ور شدند تا او را بکشند. ولی پیامبر (ص) آنها را برحذر داشت، چون کعب مسلمان شده بود و ریختن خونس جایز نبود. ٣٤

پس از این ماجرا کعب، قصیده ای در مدح پیامبر (ص) سرود که بر اساس و به تقلید از شعر جاهلی این چنین باغزل شروع می شود:

بانت سعاداً فقلبي اليوم متبولٌ متيمٌ إثرها لم يُفدَ مكبولٌ

و ما سعادٌ غداةَ البينِ إذ رحلوا
إلا أغن غضيضَ الطرفِ مكحولُ
تجلو عوارضُ ذی ظلمٍ إذا ابتسمتُ
كأنَّهُ مُنهلٌ بالراحِ معلولُ^{۳۵}

در این قصیده استعارات و تشبیهات با تمام زیبایی به کار رفته است، پیامبر (ص) به آن گوش فرا داد و در آنجایی که شاعر آب دهان معشوقه اش را به شراب تشبیه کرد، بر او سخت نگرفت. ۳۶

در ادامه قصیده شاعر چنین سروده است:

أُنبِئْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي
وَالْعَفْوُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولُ
مَهْلَاهُ ذَاكَ الَّذِي أَعْطَاكَ نَافِلَةَ الْ-
قُرْآنِ فِيهَا مَوَاعِيظٌ وَ تَفْصِيلُ^{۳۷}

پس از اینکه کعب این قصیده را سرود، پیامبر (ص) رای تقدیر از این شاعر تازه مسلمان شده، برده ای - ردا - را به عنوان پاداش به او داد که معاویه آن را به بیست هزار درهم خریداری کرد و از این جهت، عنوان «برده» بر این قصیده، اطلاق می شود.

شایان ذکر است که در دیوان کعب بن زهیر هجا و شعرهای غیر اخلاقی زیادی وجود دارد، شعرهایی که پیوسته در آن فخر می کند و مردم را تهدید می کند تا این که اسلام می آورد و اغراض شعری اش تغییر می یابد و معانی اسلامی در شعرش رخنه می کند. حتی اگر کسی او هجو کند از وی در می گذرد و او را به جای فحش و ناسزا به وسیله حکمت و دانش، راهنمایی می کند تا این که از مورد اذیت قرار گرفتن، رهایی یابد. ۳۸

ج: شعر مذموم نزد پیامبر (ص): اگر شعر در جایگاه رشد و هدایت نباشد و باعث آزردن دیگران شود، پیامبر (ص) در مورد آن نظری متفاوت از آنچه قبلاً گفته شد، دارند. ابوهیرة حدیثی از پیامبر (ص) نقل می کند که ایشان در این حدیث از شعر بیزاری جسته اند. ایشان فرموده اند: «لأن یمتلیء جوف أحدكم قیحا حتى یریه خیر من أن یمتلیء شعرا؛ اگر شکم یکی از شما از چرک پر شود تا اینکه سیر شود، بهتر است از اینکه از شعر پر شود».

این رشیق پس از ذکر این حدیث عقیده دارد که این حدیث در مورد کسی است که شعر، او را از اقامه واجبات باز دارد و از یاد خدا و تلاوت قرآن غافل بماند. ۳۹

برخی دیگر معتقدند این حدیث در مورد کسی است که شعر بر عقل او چیره گشته و سینه اش آکنده از شعر شده است. بدون این که، غیر از آن صاحب علم و معرفتی دیگر باشد و از جمله کسانی است که در باطل فرو رفته است و راه کسانی را می پیماید که سپاسگزار

نعمت های خدا نیستند و شعرشان بر پایه غیبت و کلام زشت و زیاده گویی است .
یا این که در تأویل این حدیث گفته شده است، منظور شعری است که در آن به پیامبر (ص) و مسلمانان توهین شده است و اگر شاعری، چه کم و چه زیاد، در شعرش به پیامبر (ص) توهین کند، کافر گشته و اگر شخصی از مسلمانان را هجو گوید، کاری حرام انجام داده است . ۴۰

نتیجه گیری

در کل باید بدانیم که قرآن با ذات شعر مخالف نیست و شعر را با تمام ابعادش حرام نکرده، همان طور که شعراء را مطلقاً از گفتن شعر منع نفرموده است؛ بلکه در برابر راهی که شعر و شعراء در آن قرار می گیرند، می ایستد، راه های شهوانی و نفسانی که هیچ نگهدارنده ای ندارد و راه احکام دروغینی که افراد از درک حقیقت آن غافل هستند .

پیامبر (ص) نیز که رأی و عقیده اش پیرو دستورات خداوند بود، از شعری آزوده خاطر می شد و شنیدنش را ناپسند می شمرد که مردم را به برانگیختن تعصب های قبیله ای بر می انگیخت یا این که به وسیله شعر، آبروی مؤمنی مورد تعرض قرار می گرفت و به وی توهین می شد . ولی شعرهای دیگر که نکات اخلاقی و حکمت آمیز در آن به کار می رفت، نه تنها تأییدشان می کرد، بلکه شاعران را تشویق به گفتن این چنین شعرهایی می کرد .

-
- ۱ . عبدالله بن الزبیر بن قیس السهلی القرشی، وفات: ۱۵ هـ . ۶۳۶ م . ر . ک : الاعلام زرکلی، ۲۱۸/۴ .
 - ۲ . أمیة بن عبدالله أبی الصلت بن ربیعة بن عوف الثقفی، وفات: ۵ هـ . ۶۲۶ م . همان، ۳۶۴/۱ .
 - ۳ . شعراء الرسول/ ۲۶، «چاپ بیروت» .
 - ۴ . مجمع البیان، ۲۹۰/۱۰ .
 - ۵ . همان، ۲۹۲ .
 - ۶ . عبدالله بن رواحة بن ثعلبة الأنصاری، صحابی پیامبر، وفات: ۸ هـ . ۶۲۹ م ، الاعلام زرکلی، ۲۱۷/۴ .
 - ۷ . حسان بن ثابت بن المنذر الخزرجی الأنصاری، صحابی پیامبر، وفات: ۵۴ هـ . ۶۷۴ م . همان، ۱۸۸/۲ .
 - ۸ . کعب بن مالک بن عمرو بن القین البدری الأنصاری، صحابی پیامبر، وفات: ۵۰ هـ . ۶۷۰ م . همان، ۸۵/۶ .
 - ۹ . الدرالمشور، ۳۰۰/۶ .
 - ۱۰ . مجمع البیان، ۲۹۲/۶ .
 - ۱۱ . المیزان، ۱۶۱/۱۷ .
 - ۱۲ . مجمع البیان، ۹۳/۱۲ .
 - ۱۳ . الکشاف، ۲۶/۴ .
 - ۱۴ . مجمع البیان، ۹۴/۱۲ .
 - ۱۵ . روح المعانی، ۴۳/۲۳ .
 - ۱۶ . همان .
 - ۱۷ . تفسیر بحر المحيط، ۸۱/۹ .

۱۸. روح المعانی، ۴۴/۲۳. روزی تو از تمام یارانت جدا خواهی شد، و تمام توشه‌ها، هر چند که آنها را نگاه داری، فنا می‌شوند.
۱۹. بحار الأنوار، ۱۵۶/۱۷. کارهای نیک و بد مثل دو حیوان که به هم وصل هستند، در کنار هم هستند و با وجود تمام آنها شب و روز [خیر و شر را] برای تو می‌آورند.
۲۰. العقد الفريد، ۱۶۷/۵. ۳۱. همان، ۱۶۹. ۳۲.
۲۱. الأدب العربي من ظهور الاسلام إلى نهاية العصر الراشدي/۷۷، «مغنیه». ۲۲. الحيات الأدبية في عصر النبوة والخلافة/۷۷، «شعلان النبوی».
۲۳. الدر المنثور، ۹۹/۵. ۲۴. ای کافران! از سر راه ایشان کنار بروید امروز با قرآن به شما ضربه می‌زنیم.
۲۵. الجامع لأحكام القرآن، ۱۴۷/۱۳. ضربه‌ای که سر را از جایش بر می‌کند و دوست را از دوستش غافل می‌کند.
۲۶. الاغانی «اصفهانی»، ۴-۳/۲. ۲۷. دیوان حسان بن ثابت الأنصاری ۱۳. ترجمه: محمد (ص) را هجو کردی، پس من جواب آن رامی‌دهم و در آن - جواب - پاداشی نزد خدا است.
۲۸. آیا او را هجو کردی در حالی که هم ردیف او نیستی؟ پس بدترین شما - ابوسفیان - فدای بهترین شما - پیامبر (ص) - باشد.
۲۹. پدرم و پدرش و آبرویم برای آبروی محمد (ص) سپری هستند.
۳۰. زبانم برنده است، هیچ عیبی در آن نیست و دریای [فضل] من را دلخواه - چیزهای بی ارزش - آلوده نمی‌کنند.
۳۱. مجمع البیان، ۳۹۶/۱۰. ۳۲. بحار الأنوار، ۱۶۱/۷۷. ۳۰. هرگز در امان نیستی، هر چند در خانه خدا باشی. مرگ همواره، همراه تمام انسان‌هاست.
۳۳. الجامع لأحكام القرآن، ۱۵۰/۱۳. ۳۴. الشعر والشعراء «ابن قتیبه»/۸۰. ۳۵. دیوان کعب بن زهیر، ۲۷/۲. ترجمه: سعاد - نام معشوقه شاعر - از من جدا شد و قلب من امروز - از فراقش - سخت بیمار است، در پی او بیچاره‌ام و همانند اسیری هستم که - برای آزادی اش - هیچ عوض و فدیة‌ای داده نشده است.
۳۶. دیوان حسان بن ثابت الأنصاری ۱۳. ترجمه: محمد (ص) را هجو کردی، پس من جواب آن رامی‌دهم و در آن - جواب - پاداشی نزد خدا است.
۳۷. دیوان کعب بن زهیر/۲۷. ترجمه: اطلاع یافتم که رسول خدا (ص) مرا تهدید کرده است. اما به گذشت و عفو در پیشگاه رسول گرامی هم امیدواری هست.
۳۸. [ای پیامبر!] آهسته! هدایت کند تو را، کسی که قرآنی به تو هدیه داده است که در آن پندها و تفصیل حقایق است.
۳۹. العمدة «قبروانی»، ۴۸/۱. ۴۰. تاریخ الأدب العربي «ضییف شوقی»/۸۸. ۴۱. الجامع لأحكام القرآن، ۱۵۱/۱۳.